

بیانیه نهضت آزادی ایران درباره حوادث کردستان

بسمه تعالی

قل هل ننبئکم باللخسرین اعمالا الذین ضل سعیمهم فی الحیاة الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا
بگو آیا زیانکارترین کسان را به آگاهی‌تان برسانیم؟ آنان کسانی هستند که کوشش و تلاششان
در زندگی کنونی و نزدیکتر تباه و گم شده است و در عین حال به حساب خودشان درست عمل
می‌کنند و دستاوردی نیکو به بار می‌آورند. (کهف/۱۰۴-۱۰۳)

حوادث پایه و سنندج و موضع‌گیری قاطع امام در مورد آنها و بطور کلی امور جاری کشور و
انقلاب، مسائل عمده‌ای را در رابطه با نظام حاکم مطرح کرده است که هیچ فرد یا گروه متعهد در برابر
انقلاب و معتقد به راه و رسم انقلابی نمی‌تواند آنها را نادیده بینگارد و در این مقطع زمانی سهل‌گیرانه
از مسیر آنها بگذرد. اظهار نارضائی رهبری انقلاب بازتابی صریح و روشن از نارضائی عمومی است
و بیانگر اینست که انقلاب آن طور که باید و شاید به بار ننشسته است و نه تنها باقیمانده سدها و
موانع از میان نرفته‌اند، بلکه تلقی «رفورمیستی» مسؤولان امر این خطر را پیش آورده است که انقلاب
با بن‌بست مواجه شود.

لازمه برخورد متعهدانه با حوادث اخیر، اینست که حوادث مذکور به صورت چند واقعه مجزا و
منفرد و بی‌ارتباط با کل مسائل اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی - سیاسی کشور ملاحظه نشود بلکه در
مقام جستجوی علت، همه اطراف و جوانب مسأله مورد بررسی قرار گیرد.

شک نیست که در موقعیت کنونی ضدانقلاب است که از اغتشاش و آشفتگی بهره‌ور می‌شود و
منطقی و طبیعی آن است که در ایجاد و آشفتگی و اغتشاش سهم اصلی و اساسی را داشته باشد. اما
این نکته هم مسلم است که ضدانقلاب نیازمند زمینه عمل است و این زمینه عمل زائیده نارضائی‌های
عمومی است که خود ناشی از عملکرد غیرانقلابی مسؤولان امور در یک محیط انقلابی می‌باشد.

ضدانقلاب کیست؟ ضدانقلاب را نمی‌توان تنها استعمار خارجی و بیگانگان دانست. درست است که
انقلاب ما بر پیکر امپریالیسم ضربات کوبنده و فراوان وارد آورده است، درست است که امپریالیسم
برای تجدید سیادت خود در خاورمیانه و برای حفظ موقعیت خود در سراسر جهان، درصدد است که
به هر قیمت، انقلاب ایران را به زانو درآورد، اما تنها و تنها به امپریالیسم پرداختن و کلیه حملات لفظی
و شعارگونه را متوجه آن ساختن، ما را از حقایق و واقعیات عینی‌تر و ملموس‌تری که در درون کشور
و زیر دست و پیمان جریان دارد، منصرف می‌گرداند. ما باید ضدانقلاب را حتی در دو قدمی خود نیز
جستجو می‌کردیم و جستجو کنیم، نباید از این مطلب غافل بمانیم که کسانی هم که در درون کشور از
انقلاب اسلامی ما زیان دیده‌اند و در کوتاه‌مدت زیان می‌بینند، نمی‌توانند ساکت بمانند. سرمایه‌داران و
وابستگان و بهره‌برندگان مستقیم از رژیم سابق آگاهانه و سرمایه‌داران مسلمان‌نما و سودجویان
فرصت‌طلب و دیگران ناآگاه، در صف ضدانقلاب عمل می‌کنند. دفاع از منافع گروهی یا طبقاتی را نباید
دست‌کم گرفت و از پیروزی انقلاب و پیوستگی توده عظیم مردم بدان و آرمانهای آن نباید به گونه‌ای
غره شد که ضدانقلاب داخلی را حقیر و بیچاره شمرد. بدین اعتبار ضدانقلاب داخلی، هم اصالتاً برای

دفاع از منافع خود و هم وکالتاً و در مقام یاری و دستیاری استعمار و امپریالیسم - که متحد طبیعی اوست - عمل می‌کند.

اما ضدانقلاب دیگری هم هست که از رگ گردن به انقلاب ما نزدیکتر است این ضدانقلاب در درون رفتار غیرانقلابی و سکون و سکوت ما و عدم تعهد ما در برابر انقلاب قرار دارد و این شیوه رفتار زمینه را برای عمل ضدانقلابی‌ها فراهم می‌کند و بدینسان به صورت متحد طبیعی آنها درمی‌آید.

ما، همانطور که بارها امام گفته است، انقلاب را آنسان که باید و شاید جدی نگرفتیم و در هیچ زمینه‌ای انقلابی عمل نکردیم. ما می‌بایست قاطعیت به خرج می‌دادیم، مرز میان انقلاب و ضدانقلاب و به تبع آن انقلابی و غیرانقلابی و ضدانقلابی را معین می‌کردیم. ضدانقلابی‌ها را شدیداً می‌کوبیدیم، برای غیرانقلابی‌ها، انقلاب را توجیه می‌کردیم، و جای آنها را در روند انقلاب مشخص می‌ساختیم و درعین آنکه کار را بدست انقلابی‌ها می‌سپردیم به روشنی حدود و ثغور عمل انقلابی را روشن می‌کردیم تا عرصه انقلاب نیز، جولانگاه اغراض خصوصی نشود و زیر پوشش انقلاب، افراط‌کاریها، زیاده‌رویها و تندرویهای آنارشیستی و عملیات غیرمسئولانه، همه اصول و مبانی لازم‌الاتباع را به بازی نگیرند. ولی ما به هیچکدام از این نکات اساسی توجه نکردیم. موقع و موضع عمل «شریعت سمحه سهله» را که جامعه مؤمنان به انقلاب و مکتب و شریعت است، با محیط و جوی که ضدانقلاب در آن بیداد می‌کند یکی گرفتیم و درجائی که به خاطر بسط و توسعه «قسط و عدل» و «رحمت» و «مغفرت» باید شدت عمل به خرج می‌دادیم، عفو و رحمت را در حق ضدانقلاب توصیه کردیم و در واقع ثابت کردیم که شایستگی همراهی با محمد رسول خدا و قدرت تشخیص آنان را نداریم که مشمول وصف «اشداء علی الکفار رحماء بینهم» شویم، و در مقابل آگاه یا ناآگاه در حق خودی‌ها با حذف و طرد آنها و یا میدان دادن به این طرز کار و محدود کردن رابطه‌ها به روابط دوستی و آشنائی و رعایت اتیکت و دانستن تشریفات دیپلماتیک، بی‌عدالتی پیشه کردیم. عنوان کردن عفو در هنگامی که هنوز چهره‌های ضدانقلابی و حتی غیرانقلابی به صراحت و دقت شناخته نشده بودند، و موضعگیری در برابر ضدانقلاب قرار و قاعده مشخصی نیافته بود، یک عمل غیرانقلابی بود. واقعیت‌های تاریخی را که در متن زمان معین و مکان و موقعیت خاص جریان یافته و قرار پذیرفته‌اند، با واقعه‌نگاری اشتباه کردیم و براساس این طرز تلقی غلط شیوه رفتار پیامبر را در فتح مکه، یعنی سالیانی دراز پس از استقرار جامعه اسلامی و بدون داشتن دشمنی خارجی همچون استعمارگران شرق و امپریالیستهای غرب، با شیوه رفتاری یکی دانستیم و در اجرای آن پافشاری کردیم که بلافاصله ما در صبح انقلابی می‌بایست در پیش می‌گرفتیم، ما در بیانیه ۷۰ صفحه‌ای خود که در اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ تهیه شد و در مردادماه پخش گردید، درک نادرست دولت از انقلاب و استعمار را برشمردیم (صفحات ۲۲ به بعد) و به تحلیل نیروهای ضدانقلاب در چهره‌های مختلف دست زدیم و در آنجا گفتیم که انقلاب مردم ایران تنها جنبه ضداستبدادی ندارد بلکه استعمار خارجی و بورژوازی وابسته صنعتی و اداری داخلی همه را مورد حمله قرار داده آنها را دشمن انقلاب میدانند، ولی دولت پیوسته تنها بر جنبه ضداستبدادی مبارزه تأکید دارد و بورژوازی وابسته اداری را خطری جدی تلقی نمی‌کند.

روشن است که این برداشت که با استناد به دستاوردهای تاریخی و استقرار جامعه اسلامی،

شیوه‌های «رفورمیستی» را تبلیغ می‌کرد، اندک اندک مسؤولان امر و سازمان اداری را از مردم انقلابی جدا ساخت. سازمان اداری و مأموران معذور و غیرمعذور رژیم گذشته پس از مدتی کوتاه (که از ترس انقلاب و با هول و هراس به گوشه‌ای خزیده بودند) بار دیگر آفتابی شدند و مجدداً به پستهای حساس دست یافتند و حداکثر کاری که برای رفع و رجوع و عملیات گذشته خویش و پنهان نمودن آن کرده‌اند اینست که خود را از یک سازمان آشنا به اداره و سازمانی که در آن ناشناس‌اند منتقل ساخته‌اند و به سراپای انقلاب و مردم ستمدیده انقلابی می‌خندند. خصلت‌های شخصی، گروه‌بندیها، انحصارگریها، طرز تلقی‌های مختلف از نحوه اداره و قانونگذاری و اجراء و قضاوت و... موجب شده‌اند که مراکز متعدد قدرت بی‌رابطه با یکدیگر و بدون قبول مشروعیت و قانونیت همدیگر بوجود آید و چون هر گروه و هر دسته و حتی فرد فرد افراد به صورت مقنن درآمده‌اند و به خود اجازه داده‌اند که مفسر کلیه حقایق عالم باشند، و در کار رهبری و قدرت اجرائی اخلال کنند و چوب لای چرخ دولت بگذارند، قدرتهای ایجاد شده به صورت قدرت کور و فاسدکننده و غیرمسئول استحاله یافته و با اعمال زور برای جلوگیری از فعالیتهای ضدانقلابی حزبی و مطبوعاتی به جای تعیین ضوابط و مقررات انقلابی نوعی آنارشیسم سازمان یافته را پدید آورده و به توسعه آنارشیسم سازمان نیافته و خارج از حیطه این قدرتها نیز کمک کرده‌اند و چنانچه بخود نیائیم بذر فاشیسم نیز اندکاندک پراکنده خواهد شد و مقاومت در برابر ضدانقلاب به صفر نزدیک خواهد گردید.

دولت که از لحاظ قرار و مدارهای حقوقی، مسؤول اصلی و رسمی اداره امور و استقرار نهادهای اساسی و حفظ آنها در جمهوری اسلامی است، کار خود را، صرفنظر از تشریفات و دخالت بیجا در برخی از امور که به وی مربوط نمی‌شود (از قبیل تنظیم آئین‌نامه کار مجلس بررسی قانون اساسی)، در گله و شکایت از مراکز متعدد قدرت و تصمیم‌گیری منحصر کرده است و چون خود هیچ تصمیم مثبت و منظمی نمی‌گیرد نمی‌تواند در زمینه تجدید کار این مراکز با قاطعیت عمل کند.

شورای انقلاب نیز که باید به وضع قواعد و مقررات بپردازد و بر کار دولت نظارت کند طوری عمل کرده است که مردم از کار وی سر در نمی‌آورند و حدود و ثغور وظائفش را نمی‌شناسند و از تعهدات و وظائفش در برابر رهبری انقلاب و خودشان آگاهی ندارند.

این طرز عمل پرابهام و بی‌قید و بند موجب می‌شود که امام از یک طرف برای حفظ و ادامه انقلاب ناچار به دخالت‌های متعدد شود و از طرف دیگر به طور منظم و سیستماتیک رهنمودهای رهبری انقلاب و روشن‌بینی‌های امام مورد توجه و عمل قرار نگیرد. امام به دلیل پیروی از اصول و آشنائی به روحیه مردم در سختگیری نسبت به ضدانقلاب پافشاری می‌کند، اما دولت و شورای انقلاب کار را به عفو می‌کشاند. امام به دلیل آشنائی به زیر و بم حرکات اجتماعی و موقعیت گروهها و مشکلات دیگر، اصرار می‌کند که قانون اساسی هرچه زودتر تنظیم شود و مستقیماً به فراندوم گذاشته شود و دولت و شورای انقلاب مدت‌های مدید کار تدوین و تنظیم قانون اساسی را به تأخیر می‌افکنند و سپس به آنچه تهیه کرده‌اند نام پیش‌نویس می‌نهند و آنگاه دولت و حتی گروههای به اصطلاح چپ به جای فراندوم مصراً خواهان تشکیل مجلس مؤسسان می‌شوند و سرانجام مجلس خبرگان را برای تدوین قانون اساسی ترتیب می‌دهند.

یکی از راه‌های انقلابی برای سپردن کار مردم به دست خودشان و احساس مسئولیت کردن آنها که دور از مسائل اجرائی پیوسته به مرکز چشم دوخته‌اند، تشکیل شوراها بود که به وسیله آیت‌الله طالقانی پیشنهاد شد، ولی دولت و شورای انقلاب، نخست آئین‌نامه‌ای برای آن تدوین کردند که نشان می‌داد هیچ اطلاعی از تقسیمات سیاسی کشور ندارند و سپس آنرا به بوته‌های احوال و فراموشی انداختند.

ویژگی انقلاب اسلامی ایران، حفظ دستاوردهای آن، و ادامه حرکت آن اقتضا می‌کرد (و هنوز هم اقتضا می‌کند) که امام در تهران استقرار داشته باشد و از مسائل و نیز مشکلات کار مطلع گردد و از انحرافات جلوگیری کند. شخص امام نیز به این اقتضا آگاه بود اما دست‌اندرکاران تهرانی برای آنکه دست و بالشان در کارهای مشورتی و اجرائی باز باشد از حضور امام مستقیم یا غیرمستقیم خواستند که لطف را در حق آنان به نهایت برساند، غافل از آنکه در همه انقلابها رهبری انقلاب همواره در متن کارها حاضر و ناظر است و در انقلاب ما حضور امام، به دلائل متعدد از جمله سرعت به ثمر رسیدن آن و اختصاصات معنوی‌اش از لزوم بیشتری برخوردار بوده و هست. در انقلابی که اساس کارش، آشتی دین با سیاست است، و بهیچوجه نمی‌تواند بار دیگر تفکیک دین از سیاست را بپذیرد، این آشتی در همه مراحل باید توسط کسی صورت بگیرد که در طی سالیان دراز تنها فردی بوده است که این نظر را تعقیب کرده و با درایت و روشن‌بینی خود، همه اقشار و گروهها را بهم نزدیک ساخته است، تنها اوست که میتواند دشواری‌های مرحله اجرائی را در رابطه دین و سیاست از پیش پا بردارد و در این مرحله عمل نیز این آشتی را استقرار بخشد. اگر دولت به جای تهدید کردن به استعفا - در امور جزئی - و هدر دادن وقت و نیروی امام در حل و فصل مسائل «رفورمیستی» و شکلی، به مسائل جدی کلی توجه می‌کرد، و در خصوص آنها، در کنار امام قرار می‌گرفت و با قاطعیت عمل می‌کرد، کار ما پس از شش ماه به اینجا نمی‌رسید که درباره انقلاب نیاز به طرح چنین حقایق تلخی باشد.

به هر حال مسلم است که این راه و رسم نه قابل دوام است و نه قابل توجیه یا دفاع و تأیید و اگر دولت نخواهد به لوازم و مقتضیات انقلاب عمل کند، موضع انقلابی ما، هر روز بیشتر از روز پیش تضعیف می‌شود و روحیه و تحرک انقلابی مردم به تحلیل می‌رود و ضدانقلاب زمینه عمل گسترده‌تری پیدا می‌کند: مدتی پیش گنبد و خوزستان و نقده و مریوان و... عرصه آشفته‌کاریهای ضدانقلابی بود، چند روز پیش تهرانیان دست به گریبان آشوبهای ظاهراً دوشعاره و باطناً یک شعار (شعار به نفع ضدانقلاب) بود، و این روزها پاوه و سنندج میدان عملیات ضدانقلاب است و روزهای آینده شاید جاهای دیگر باشد.

در این لحظات تاریخی که به گفته امام یکساعت تأخیر نیز مسئولیت‌آور و قابل مؤاخذه است، یکی از دو راه در برابر ما گشوده است: یا آنکه دولت به لوازم و مقتضیات انقلاب با آگاهی تمام عمل کند، و اصولاً جهت کار خود را متوجه قطب انقلاب گرداند، از نوعی لجبازی که در کارهای وی مشهود است دست بردارد و به کسب پرستیژ در محافل بین‌المللی توجه نداشته باشد و از اتهامات مطبوعات غربی نهراسد، و از اقدامات ضروری انقلابی دریغ نرزد، بی‌اعتنائی به مردم و باری به هر جهت کردن را کنار بگذارد و زمینه عمل ضدانقلاب را با رفع نارضائیه‌های عمیق مردم از میان بردارد. با صراحت و قاطعیت شرایط کار انقلابی را پذیرا شود و به مردم نیز این شرایط را تفهیم کند و یاری و دستیاری انقلابی آنها را بخواهد.

اما اگر دولت به چنین راه و رسمی معتقد نیست و هنوز هم برسر آنست که دولت موقت انقلاب است و نه دولت موقت انقلابی، جای آن است که با موافقت امام کارخود را به هیأتی واگذارد که می‌تواند انقلابی باشد و نه تنها نظر هیأت کنونی از تقوی و حسن‌نیت و صداقت و صمیمیت برخوردار باشد و خواستهای انقلابی مردم انقلابی را درک کند، بلکه حاضر باشد با رهبری امام و خصوصاً با استدعای بازگشت ایشان به تهران و حضور در متن کار، به این خواستهای انقلابی مردمی که خواست انقلاب اسلامی نیز هست جامه عمل بپوشاند.

انشاء الله

نهضت آزادی ایران

۲۹ / مرداد / ۱۳۵۸